# ۱۲. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۱۹ دی ۱۴۰۲


- پیش‌گفتار (خلاصه)
- دو منظومه مهم شاطبی
- منشأ وحیانی داشتن اختلاف رسم مصاحف امصار
- «ضُعُف» لغت قریش
- فضیلت حدیث کساء
- نقش لغت قریش در رسم مصحف عثمانی
- نگاه نادرست ابن خلدون به تطور خط و ضعف ابتدائی آن
- نقطه دار بودن خط ابتدائی در الواح کشف شده؛ شاهدی مهم در رد قول ضعف خط عربی
- تعسر جمع قرائات مختلف در مصحف واحد علت اختلاف رسم مصاحف
- مواجهه امیرالمؤنین علیه السلام و ابن مسعود با احراق و توحید مصاحف
- معیار عثمان در انتخاب قرائات در توحید مصاحف
- الهام قرائات رایج به کربلایی کاظم
- کار حکومتی عثمان در حذف بقیه قراءات و عنایت الهی در بقاء آن ها در مصادر علمی اسلامی
- چهار قاعده رسم المصحف و تعارض آن با قرائات
  - قاعده رسم المصحف و تعارض آن با قرائات
  - قاعده تعدد رسم
  - قاعده اضافه و قاعده فصل و وصل
  - قاعده بدل

- سؤال از استخراج رسم مصحف ای قرائات آن از حروف مقطعه بنابر کلام ابوفاخته
- انعکاس قرائت ابن مسعود در آیه تبلیغ، نمونه ای از اعجاز حفظ قراءات دیگر قرآن
- تعدد قرائات و سبعة احرف، پاسخی به مساوی انگاری بین اختلاف قرائات و تحریف قرآن

# پیشگفتار (خلاصه)

اختلاف اندختن در رسم مصاحف به غرض حفظ برخی قراءات و در قول ضعف خط عربی
منشأ وحیانی داشتن اختلاف رسم مصاحف امصار ، فضیلت حدیث کساء، نقش لغت قریش در رسم مصحف عثمانی، نگاه اندرست ابن خلدون به تطور خط و ضعف ابتدائی آن، نقطه دار بودن خط ابتدائی در الواح کشف شده؛ شاهدی مهم در در قول ضعف خط عربی، مواجهه امیرالمؤنین علیه السلام و ابن مسعود با احراق و توحید مصاحف، چهار قاعده رسم المصحف و تعاضد آن با قرائات، سؤال از استخراج رسم مصحف ای قرائات آن از حروف مقطعه بنابر کلام ابوفاخته

# دو منظومه مهم شاطبی

در جلسه قبل عبارت دانی از المقنع را نخواندم. یکی از آقایان در مورد قصیده شاطبی -قصیده عقلیة- تذکری دادند. قبلاً هم عرض کرده بودم، ولی عباراتی داشتند که دلالت داشت بر عدم وضوح عرض من. ببینید شاطبی سه-چهار منظومه داشت. دو منظومه محوری شاطبی، حرز الامانی بود و دیگری عقیلة اتراب القصائد بود. هر دو منظومه از خودش نیست. بنائش بر این نبوده که مؤلف باشد. در این دو کتاب -که بسیار معروف بوده و همه حفظ میکردند و بر آن شرح هایی نوشته شده- اساساً دو کتاب دانی را به شعر درآورده است. حرز نظم و منظوم «التیسیر» دانی است که در قرائات سبع است. «عقیله» هم نظم «المقنع فی رسم مصاحف الامصار» است. این معلوم باشد. البته در تیسیر سند را آورده و در تتمة الحرز طرق را هم اضافه کرده است. «ناظمة الزهر» هم راجع به عد آی است. علم عد آی علم مهمی است. در روایات و در کتب قرائات اینکه هر آیه را کجا یک آیه حساب کنیم، خودش فنی است. برای خودش فن مهمی است. شاطبی این را هم به شعر درآورده است. همین را هم دانی به کتاب درآورده است. کتابهای دانی در نرم‌افزارها موجود است.

# منشأ و حایان داشتن اختلاف رسم مصاحف امصار

بحث ما در کتاب المقنع فی رسم مصاحف الامصار بود. صفحه صد و هجده.

> فإن سأل عن السبب الموجب لاختلاف مرسوم هذه الحروف الزوائد في المصاحف قلت السبب في ذلك عندنا إن أمير المؤمنين عثمان بن عفان رضي الله عنه لما جمع القرآن في المصاحف ونسخها على صورة واحدة وآثر في رسمها لغة قريش دون غيرها مما ال يصحّ والا يثبت نظرا للأُمّة واحتياطا على أهل الملّة وثبت عنده إن هذه الحروف من عند الله عز وجل كذلك منزلة ومن رسول الله صلى الله عليه وسلم مسموعة وعلم إن جمعها في مصحف واحد على تلك الحال غير متمكّن إلا بإعادة الكلمة مرتّين وفي رسم ذلك كذلك من التخليط والتغيير للمرسوم ما الخفاء به ففرقها في المصاحف لذلك فجاءت مثبتة في بعضها ومحذوفة في بعضها لكي تحفظها الأمة كما نزلت من عند الله عز وجل وعلى ما سُمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم فهذا سبب اختلاف مرسومها في مصاحف أهل الأمصار[1]

**«فإن سأل عن السبب الموجب لاختلاف مرسوم هذه الحروف الزوائد في المصاحف»**؛ در ابتدا مصاحف صحابه بود، برای اینکه قرائاتی که سبب اختلاف میشد را تقلیل بدهد، مصحف خودش را نوشت و آنها را فرستاد. چرا بین مصاحفی که عثمان نوشت و به شش-هفت شهر فرستاد، اختلاف بود؟ دانی میخواهد جواب بدهد. آیا اشتباه شده بود؟! اگر اشتباه بود که سریع تصحیحش میکنند. کلام خدا است، قرار نیست که آن اشتباه بماند. سریع میگویند اینجا واو است، نه فاء. کما اینکه رسمشان این است. از الموسوعة الفقهیه خواندم؛ دیدم خود آنها میگویند اگر کسی مصحفی را دید که غلط دارد، واجب است که آن را تصحیح کند.

شاگرد: مالک میگفت؟

استاد: نه، مالک میگفت باید مثل خط قبلی بنویسد. اما اصل اینکه وقتی در مصحف اشتباه دیدید، آن را باید درست کنید. حتی گفته اند اگر مالکش هم نیستید، آن را درست کنید. چون خدای متعال میگوید نباید کتاب او غلط باشد. یعنی این قدر عنایت داشتند. چطور با وجود این عنایت، از زور اول، ابن عامر که از نظر سنی بزرگترین قاری از قراء سبعه است، کتاب «اختلاف مصاحف الامصار» نوشته است؟! ابو عبید عبدالله بن سلام در کتاب «فضائل القرآن» بعد از اینکه اختلاف قرائات را گفت، گفت «کلها من عند الله»؛ هر کدام را در نماز بخوانید درست است.

در جلسه قبل هم گفتم سوره مبارکه «و الشمس» را مسلمین در نماز عید فطر میخوانند. در بلاد مختلف میخوانند. حتی بالاتر از عید فطر، چون امر حضرت به معاذ[2] بوده که حضرت در کلام مبارکشان اسم بردند که امام جماعت سوره «والشمس» بخواند، آن را میخواندند. مفصل میخواندند.

خب حالا «والیخاف» یا «فالیخاف»؟ این از موارد اختلاف رسم الامصار است. طبق مبنای روشن می‌گویند هر دوی اینها را ملک وحی آورده است. مسلمانان می‌دانستند حضرت از ناحیه ملک وحی، دو جور خوانده‌اند. چون هر دوی آن‌ها مشهور بود، در مصحف مدینه «فاء» نوشتند و در مصحف کوفه «واو» نوشتند. چقدر این حرف روشن است! حالا روی مبانی حرف واحد بیایید که سر جایش بحث کردیم. خب این نمی‌تواند حذفش کند؛ وقتی این مبانی با هم جور در نمی‌آید، تلقی غلط می‌شود. اما اگر شما بگویید «حرف واحد» یعنی در حرف ابوحنیفه که می‌گفت «سبعة احرف» یعنی در نماز اختیارا فارسی بخوانید. برای این زمان بود. شواهد عدیده آن را عرض کردم. وقتی این از ذهن بیرون بیایید که حرف واحد اصلاً ناظر به این نیست که تنها یکی از «فالیخاف» و «والا یخاف» نازل شده است. آن حدیث که ربطی به این ندارد. این در مرئی و مسمع همه مسلمین بوده. در کوفه «والا» می‌خواندند، در مدینه «فالا» می‌خواندند. در جلسه قبل عرض کردم مرحوم طبرسی به سند مدون از امام صادق علیه‌السلام «فالا» را نقل کرده بود که مطابق قرائت مدینه بود. مشکلی هم نداشتند. هیچ کسی هم سؤال نمی کرد. این قدر واضح بوده.

این خیلی مهم است. اصلاً از ناحیه شیعه یک سوال نداریم که از امام معصوم سؤال کنند که این را بخوانیم یا آن را بخوانیم؟ اینکه سؤال ندارد از امام معصوم بپرسند نماز صبح را دو رکعت بخوانیم یا یک رکعت! یعنی ادعاء آن این قدر واضح است. خب وقتی به این صورت است، این آقا می‌گویند چرا دو تا نوشته اند؟

«**قلت السبب في ذلك عندنا إن أمير المؤمنين عثمان بن عفان رضي الله عنه**»؛ القابی که برای عثمان می‌آورد، «**لما جمع القرآن في المصاحف ونسخها على صورة واحدة وآثر في رسمها لغة قريش**»؛ وقتی عثمان خواست توحید مصاحف کند، مصاحف صحابه را به یکی برگرداند تا اختلاف نباشد، و بر لغت قریش هم نوشت. بله، بر لغت قریش قرائت می‌شد، درجایی‌که اختلاف بود، رسم را طبق لغت قریش می‌نوشتند. «التابوت» که معروف است، بین زید و ان‌اسخ اختلاف بوده که آن را با هاء بنویسیم (التابوة) یا آن را با تاء بنویسیم (التابوت)؟ یا مثل «رحمت» یا «رحمة»، «بقیت الله». اینجا را به لغت قریش نوشتند. لغت قریش معلوم بوده.

---

[1] المقنع في رسم مصاحف الأمصار (ص: ۱۱۸)

[2] كتاب الأساس في التفسير، ج ۱۱، ص6484؛ و ثبت في الصحيحين أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لمعاذ: «هل صليت بسبح اسم ربك الأعلى، والشمس وضحاها، والليل إذا يغشى»

# «ضُعف» لغت قریش

در مباحثه توحیدی یکی از آقایان از «**انی اجد فی بدنی ضُعفا**» سوال کرد. خب ببینید از مواردی که بحث خیلی خوبی داشت و از جاهای عجیب التمهید بود، این بود که ایشان گفته بودند همان قرائتی که عاصم خوانده «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن ضُعْف ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضُعْف قُوَّة ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّة ضُعْفا وَشَيْبَة»[1] ارجح است. عبارت ایشان را آورده بودم؛ «فالارجح ان عاصما وه الذی قرأ بالضم فیما اقرأه علی حفص»[2]، در کتاب فارسی ایشان فی الجمله تغییری داده شده بود[3] و این ها معلوم بود. این ها مطالب مهمی بود. شوخی نیست. آدم که این جور چیزها را می بیند کلید می شود برای دنبال کردن آن. خب حالا ایشان گفتند نه، حق این است که خود عاصم «ضُعف» خوانده است. عاصم که «ضُعف» نخوانده است. الان هم در مصحفی که ما داریم «ضَعف» است! «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ م ضَعْف ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْف قُوَّة ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّة ضَعْفا وَشَيْبَة». یعنی قرائت عاص حفص از عاصم «ضَعف» است. پس «ضُعف» چه بود؟! ایشان در آن جا گفته بودند در روایات هست که حفص «ضُعف» خوانده است. حفص گفته بود من راوی از عاصم هستم، لذا میخوانم «اللَّهُ الَّذ خَلَقَكُمْ مِّن ضَعف». اما خودم بهعنوان یک قاری مختار دارم. مختارم یک حدیثی است که به ابن عمر میرسد. میگویند من محضر حضرت «ضَعف» خواندم، حضرت فرمودند «ضُعف». مختار حفص بهعنوان یک قاری «ضُعف» شده است. اما در مصحف که «ضُعف» نیست. ایشان بهخاطر همین روایتی که حفص «ضُعف» خوانده میگویند حق این است که عاصم هم «ضُعف» خوانده. اینها مطالب بسیار مهمی است که میخواهم فراموش نشود. پس قرائت حفص از عاصم «ضَعف» است. اما حفص از مختار خودش که بهخاطر استناد به روایت است، «ضُعف» است. خب چه گفت؟ گفت حضرت کلام من را تصحیح کرد. گفتم «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن ضَعْف»، حضرت فرمودند «ضُعف». خب می گویم ق قریش؛ در صفحه همین آیه در فدکیه مفصل آورده ام. می گویند «ضُعف» لغت قریش است. خب حال اگر شما حدیث شریف کساء را خواندید، «انی اجد فی بدنی ضُعفا». لغت قریش «ضُعف» است. حال اگر لغت مدینه و دیگری باشد می گوید «ضَعفا». یعنی خود تعبیر حدیث شریف کساء مویدِ این است.

---

[1] الروم ۵۴

[2] التمهید فی علوم القرآن ج۲ ص۲۴۹

[3] علوم قرآنی(معرفت) ۲۴۱؛ «نظری را که می‌توان ترجیح داد این است که این کلمه را حفص هرگز به ضم نخوانده و با شیخ خود هیچگاه مخالفتی نورزیده است».

# فضیلت حدیث کساء

خود همین نسخه را مثل حاج آقا خیلی سفارش داشتند. حاج آقای بهجت مفصل داشتند. موارد عدیده بود. خود ایشان می گفتند چه عجائبی دارد! همین نسخه‌ای که معروف است را می گفتند. خیلی عجائب دارد. عقیده داشتند. به تعبیری ایشان مشتمل بر اسرار است. سند هم دارد. مرحوم بحرانی هم آورده اند؛ همین نسخه. حاج آقا عبارت اضافی هم داشتند. می فرمودند نسخه‌ای از حدیث کساء هست که این طور می گویند: اگر در مجلسی عود باشد، مجلس خوش بود شود، و اگر در این مجلسی که خوش بو است این نسخه از حدیث کساء خوانده شود، حضرت تشریف می آورند. این عبارت حاج آقا بود. من چندبار از ایشان شنیدم. شاید در کتاب «در محضر بهجت» هم آورده باشند. این که اگر عود روشن کنند و مطیب باشد... .

شاگرد: گفتند کدام نسخه است؟

استاد: نفرمودند. تا جایی که من بودم نفرموده بودند. ولی خب شاید در فدکیه هم باشد. مرحوم آقای مرعشی در تعلیقات احقاق الحق فرموده اند مرحوم آشیخ محمد تقی باقی این نسخه به من دادند و به من گفتند این نسخه از عوالم در یزد است. آقای مرعشی فرموده اند من برای آقای صدوقی نامه نوشتم و گفتم بروید این نسخه را ببینید و استنساخ کنید و برای من بفرستید. عینی بین استنساخ آقای صدوقی تطبیق کنم با استنساخ آشیخ محمد تقی باقی در این جا. فرمودند که آن نسخه از آقای صدوقی آمد و با هم موافق بودند. آن نسخه شاید مقداری تفاوت دارد. آیا منظور حاج آقا آن نسخه بوده ای غیر این بوده، نمی دانم. می دانم که حاج آقا به نسخه حدیث کساء – در این «اجد ضُعفا» یادم آمد- خیلی سفارش میکردند. حتی آقا زاده ایشان فرموده بودند، یک آقایی در همین نسخه منقاشه ای کرده بودند. به گوش حاج آقا رسیده بود، برای آن آقا نقل کرده بودند که حاج آقا از دست شما ناراحت شدند که شما در این نسخه حدیث کساء منقاشه کرده-اید. ایشان هم خواسته بود تدارک کند، به آقا زاده ایشان زنگ زده بود که به حاج آقا بگویید من در حدیث کساء منقاشه نکردم؛ آن هم حدیثی که بین شیعه و سنی متواتر است. من که منقاشه نکردم، این حدیث متواتر است. من فقط در خصوص این نسخه ای که الان متداول است و حتی آشیخ عباس خودشان در مفاتیح نیاورده اند منقاشه کردم. ایشان می گفت من رفتم به آقا گفتم. گفتم ایشان گفته اند من در حدیث کساء منقاشه نکرده ام، بلکه در این نسخه خاصه منقاشه کرده ام. می گفت پدر من هیچ جوابی ندادند. حرف را شنیدند و هیچ جوابی ندادند. مدت ها گذشت، همان آقا به من زنگ زد. گفت یک حاجت مهمی دارم، به پدرتان بگویید دعا کنند. می گفت به محضر آقا آمدم و گفتم ایشان می گویند یک حاجت مهمی دارم، شما دعا کنید. می گفت ایشان به من نگاهی کردند وفرمودند به ایشان بگو که حدیث کساء بخواند! زیاد می‌گفتند. فرموده بودند به او بگو که حدیث کساء بخوانند. یعنی با همه این چیزهایی که هست می گفتند حدیث کساء بخوان.

شاگرد2: اگر اختلاف نسخه باشد، و آن نسخه که حاج آقا فرمودند با این نسخه که الان نزد ما است، فرق کند، باز هم آن اثر را دارد؟

استاد: بله، مانعی ندارد. در این عبارات، مراتبی از کاشفیت از عبارات نسخه اصلی آن مجلس بوده. دنباله همان است. شبیه این است که حضرت فرمودند کسی قرآن را اشتباه میخواند اما ملائکه درست می برند. ما این حدیث را با نسخه خودمان میخوانیم اما ملائکه‌ای که میخواهند نازل شوند، میدانند که ما داریم همان را میخوانیم. ما داریم فردی از آن را ایجاد می کنیم، که این فرد

مشیر به آن طبیعت است که آن طبیعت برای خودش ثابت است. در این مشکلی ندارد.

# نقش لغت قریش در رسم مصحف عثمانی

منظور این که ایشان لغت قریش را گفت؛ گفت که عثمان گفته به لغت قریش بنویسید، کلمه «ضُعفا» یادم آمد که حفص هم به خاطر همین آن را نقل می‌کند.

شاگرد: «و آثر في رسمها لغة قريش»، «لغت» یعنی تکلم یا رسم الخطی که قریش داشتند؟

استاد: نه، تکلم است.

شاگرد: قریش «تابوت» می خواندند، بقیه «تابوة» می خواندند.

استاد: بله، جلسه قبل عرض کردم، آن چه که مهم بود و نحوی ها هم بیان کرده اند، حالت شروع کلمه بود، و حالت وقف بر کلمه. وقتی قریش بر «تابوت» وقف می کردند، نمی گفتند «تابوة». قریش می گفت «الرحمة»، اما «فَنظُرۡ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ»[1]، در این جا اگر قریش وقف می کردند، نمی گفتند «رحمة»، می گفتند «رحمت». مثل «تابوت». وقتی در وقف آن ها به تاء می خواندند و دیگران به هاء می خواندند، گفتند به لغت قریش بنویسید. یعنی همان طوری که قریش در وقف به «ت» وقف می کنند نه به «ه»، مثل قریش بخوانید.

شاگرد: یعنی قریش می گفتند «الرحمه».

استاد: نه، معلوم نیست. همان طوری که رسم المصحف است.

شاگرد: یعنی بین «ال» دار و غیر آن فرق می گذاشتند؟

استاد: «كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ»[2] با هاء است.

شاگرد: پس فقط این کلمه خصوصیت داشته.

استاد: بله، جای آن مهم است. مثلا اگر با «ال» بود یک جور خوانده بود و اگر بدون آن بود جور دیگری خوانده بود.

شاگرد2: در قرآن جایی که «امرأة» علم است، با تاء نوشته شده است.

استاد: بله، با تاء کشیده است.

شاگرد: فرمودید عثمان لغت قریش را اختیار کرد؟

استاد: بله، وقتی اختلاف شد به لغت قریش مراجعه می کردند.

شاگرد: فرمودید «ضَعف» که لغت قریش نیست.

استاد: آن که مربوط به اعراب است.

شاگرد: فتحش را عرض می کنم.

استاد: فتحش قرائت عاصم و بسیاری از قراء دیگر است.

شاگرد: قریش هست یا نیست؟

استاد: قریش نیست. اصلا بحث تعدد قرائات همین است. یعنی وقتی جبرئیل آورده برای حضرت هر دوی آن ها را خوانده است. حضرت هم هر دو را به بدنه مسلمین القاء کرده اند. در این جا هم که این عمر «ضَعفا» خواند، حضرت نگفتند من قبلا «ضَعفا» نگفته ام، بلکه گفتند جبرئیل «ضَعفا» را هم برای من خوانده است. ولی اتفاقا این «ضُعفا» که حضرت در این جا فرموده اند لغت قریش هم بود.

شاگرد: پس اختیار لغت قریش توسط عثمان چه می شود؟

استاد: آن که در رسم است. ما داریم رسم را می گوییم. آن چه که شما می گویید ضبط است. ضبط المصحف است. اعرابش «ضَعف» یا «ضُعف» است. در کرسی الحروف که دخالتی ندارد. رواست کرسی را عرض کردم. الان هم در خط کرسی دارند. مثلا در یک خطی که می خواهند بنویسند، به نظرم شش-هفت کرسی قرار می دهند. کرسی هایی برای نوشتن است. اما کرسی ای که ما در رسم می گوییم، آن کرسی در اصطلاح خطاطها نیست. کرسی عینی خود بنیه کلمه، قطع نظر از اعراب آن، حرکاتش و یا نقاطش. به این کرسی الحرف می گوییم.

شاگرد: پس در رسم، قریش و غیر قریش هم داریم.

استاد: بله. در جایی که اختلاف می کردند و مربوط به رسم می شد...؛ چون ناسخ ها نه نقطه می گذاشتند و نه اعراب، این جزء مسلمات و واضحات است که ناسخ عثمان نه نقطه گذاشته و نه اعراب گذاشته است. فقط اختلافش بود؛ مثلا مکی بن ابی طالب گفت: ولو ناسخ نقطه و اعراب نگذاشته، اما می خواست یک قرائت را بنویسد، بعدا مردم جور و واجور خواندند. این حرفی است که نزن کسانی که خبرویت بیشتری دارند، مقبول نیست. مثل دانی می گوید آن ها عمدا نقطه و اعراب نگذاشتند تا بر قرائات معروفه ای که مسلمین می خواندند محافظت شود و بتوانند آن ها را بخوانند. ناسخ عمدا این کار را کرد.

---

[1] الروم ۵۰

[2] الانعام ۱۲

# نگاه نادرست ابن خلدون به تطور خط و ضعف ابتدائی آن

شاگرد2: در سوره بقره، آیه دویست و هجده، کلمه «رحمت» با «ت» مبسوطه نوشته شده، اما در آیه صد و هفتم سوره آل عمران با «ة» مربوطه نوشته شده است. این ها ربطی به وقف ندارد، چون در هر دو «رحمة الله»، مضاف و مضاف الیه است، اما یکی با تاء مبسوطه و دیگری با تاء مربوطه است.

استاد: بله، عرض کردم مسأله رسم المصحف یک علم است. این هایی که من می گویم ذهن شما را تحریک می کند تا به دنبال این ها بروید. اما وقتی به دنبالش می روید، می بینید چه دم و دستگاه عظیمی است. عده ای آمده اند این ها را بمباران کرده اند و گفته اند این ناسخ چیزی بلد نبوده، خط ضعیف بوده. عبارات عجیبی داشتند. من برخی از آن ها را آورده ام.

اما کسانی که به این صورت بمباران می کنند، بعدا خودشان گیر می کنند. در شرح نهج البلاغه [1] مرحوم خوئی آمده؛ منهاج البراعة ایشان را حاج آقای حسن زاده تمام کرده اند. به نظرم از جلد چهارده‌هم به بعد بود. بخشی که ایشان تمام کرده اند را نگاه کنید. می گویند این چه حرفی است که می گویند خط ناقص است؟! «غلطٌ جداً». خب ابن خلدون گفته! ابن خلدون که سرش نمی شود. او یک تاریخ تمدنی می نویسد، و به خط به عنوان یک پدیده تمدنی است، نگاه می کند. خب همین استدلال و تمام شد؟! یک حرف هایی که در ابتدا جذاب است و وقتی به دنبال آن می روید قسم می خوری که حرف غلطی است. الان می توان قسم خورد که حرف ابن خلدون غلط است. در فدکیه هم گذاشته ام. بعضی از اساتیدی هم که مصحف را پرده برداری کرده اند، صحبت کرده‌اند. جلسه‌ای بوده، ایشان هم می‌گویند؛ می گویند این چه حرفی است که می گویند عرب خط بلد نبوده، خط ضعیف بوده -و هو من سوء هجاء الأولين[2]- و ... ؟! فراء که «سوء هجاء الاولین» را گفت، خودش جزء نحوی هایی بود که خط امالئی و خط جدی را درآوردند؛ مدافع این ها بودند. او می گفت «سوء هجاء الاولین»، خب ما که نمی توانیم تابع او بشویم. اگر یک غلطی گفت ما هم بگوییم او دارد درست می گوید. لذا می گویند این حرف بسیار غلط است. اتفاقا بعد از زحمت های زیادی این را می گویند؛ به عنوان یک متخصص خط می گویند. مصحف آستان قدس را ایشان تازه پرده برداری کرده. ایشان می‌گویند به طور قطع خطی که در زمان کتابت قرآن کریم بود و قبلش بود، خط بسیار پیشرفته و خوبی بوده. این حرف درست است.

---

[1] منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة نویسنده : هاشمی خویی، میرزا حبیب الله  جلد : ۱۶ صفحه : ۲۷۴

[2] معاني القرآن للفراء (۱/ ۴۳۹)

«وقوله: وألوضع الخالكم الإيضاع: السير بين القوم. وكتبت «بالم ألف وألف بعد ذلك، ولم يكتب في القرآن لها نظير. و ذلك أنهم الذين يستمرون في الكتاب على جهة واحدة ألا ترى أنهم كتبوا فما تغن النذر «4» بغير ياء، وما تغني الآيات والنذر «5» بالياء، وهو من سوء هجاء الألفين. والوضع مجتمع عليه في المصاحف. و أما قوله: وأ ال أذبحنه فقد كتبت بالألف وبغير ألف. وقد كان ينبغي للألف أن تحذف من كله لانها لم تزيد على ألف كقوله: لا خيرك أ ألف بعد لم ألف. ينبغي أن تكتب بألف بعد لم ألف أ ترى أنه لا ينبغي أن تكتب بألف بعد لم ألف.

# نقطه دار بودن خط ابتدائی در الواح کشف شده؛ شاهدی مهم در رد قول ضعف خط عربی

به دو کتاب مراجعه کنید که دو کتاب خوب در زمان ما است. یکی «حیاة اللغة العربیة» است که برای حفنی ناصف است. مصری است. از کسانی است که در نویسندگی و تحقیق و باز بودن ذهن قوی است. در ذهن من سوالاتی بود، وقتی کتاب او را دیدم، دیدم مثل وقتی است که آدم به اطمینان می رسد و واضح و آشکار است؛ می گوید این خنده دار نیست که بگویید حروف نقطه نداشته؟! واقعا هم همین طور است. ذهن من مدت ها مشغول آن بود. دیدم این آقا گفته است. بعد هم شروع می کنند به آوردن اسناد. کتاب دوم هم به نام «مصادر الشعر الجاهلی» است که برای ناصر الدین الاسد است. یک مقاله ی دیگر هم هست که حتی ترجمه بخشی از آن در فدکیه گذاشته شده؛ عبد الصبور شاهین. کتاب خوبی در تاریخ قرآن کریم دارد. اگر بخواهیم از حیث نقل ها خط را پی جویی کنیم، به قدری تعارض و ابهام و عجائب دارد که دکتور ناصر الدین الاسد در کتابش همه این ها را کنار گذاشته است. گفته با من راجع به عبارات پیشینیان که او آورده و دیگری برده و ... اصلا صحبت نکنید. من هستم و الواحی که امروزه در موزه ها داریم. یعنی این طور کار کرده اند که به دنبال شواهدی بروند که الان بالفعل داریم. نقطه داشته با نداشته؟! خب می بینیم لوحی هست که نقطه دارد. در همان جلسه هم آن آقا فرمودند. وقتی داریم می بینیم که نقطه دارد، بعد بگوییم نقطه نبوده؟! پس روایت «انّ نقطة تحت الباء» هم غلط است و وضع است. چرا؟ چون نقطه نبوده! از این حرف هایی است که وقتی آدم به دنبالش می رود قاطع می شود که اشتباه است.

وقتی ابن خلدون[1] می خواهد علیه شیعه حرف بزند، وقتی سرداب مقدس را می گوید، می گوید سرداب در کوفه است! سرداب مقدسی که در سامراء است، ابن خلدون با این یال و کوپال نمی داند و می گوید در کوفه است. حالا چون ابن خلدون است، هر چه می‌گوید درست است؟! کجا؟! قاطع هستیم به اینکه اشتباه کرده است.

---

[1] تاريخ ابن خلدون نویسنده : ابن خلدون  جلد : 1  صفحه : 199؛ «وقال مثله غلاة الامامية وخصوصا الاثنا عشرية منهم يزعمون أن الثاني عشر من أئمتهم وهو محمد بن الحسن العسكري ويلقبونه المهدي دخل في سرداب بدارهم في الحلة وتغيب حين اعتقل مع أمه وغاب هنالك وهو يخرج آخر الزمان فيملأ الأرض عدلا».

# تعسر جمع قرائات مختلف در مصحف واحد علت اختلاف رسم مصاحف

ادامه عبارت را ببینید: ایشان می‌گویند اگر سؤال کنند، جواب این است:

**«و ثبت عندہ إن ہذہ الحروف من عند اللہ عز وجل»**؛ برای عثمان واضح شد که هم «ولا یخاف» است و هم «فلایخاف». در سوره مبارکه بقره،حضرت هم اقراء فرمودند «و اوصی ابراهیم» و هم اقراء کردند «و وصّی ابراهیم». الآن هم عرض کردم وقتی ما مصحف را باز می‌کنیم، «و وصّی» است. همان مصحف اهل کوفه است. وقتی مصحف ورش در الجزائر و مغرب را باز می‌کنیم «و اوصی» است. هر دو آنها هم در مصاحف مسلمین هست، مفسرین هم گفته اند. مرحوم شیخ طوسی در تبیان، در مجمع البیان دارند. اینها واضح است.

**«كذلك منزلة»**؛ به همین صورت اینها نازل شده‌اند. **«و من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مسموعة»**؛ همه اینها را از حضرت شنیده‌اند. **«و علم إن جمعها في مصحف واحد علی تلك الحال غير متمكّن إلا بإعادة الكلمة مرتّين»**؛ در یک مصحف باید دو بار نویسند. یک بار بنویسیم «فلا»، یک بار هم بنویسیم «و لا». تازه با افراد القرائه هم مخالف بود. بحثش خیلی مهم بود.

**«و في رسم ذلك كذلك من التخليط والتغيير للمرسوم ما لا خفاء به ففرقها في المصاحف لذلك»**؛ هر کدام از اینها را در مصاحف آورد تا این قرائات معروف بین مسلمین بماند. کما اینکه امروزه مانده است.امروزه بوضوح، اینها را داریم.

**«فجاءت مثبتة في بعضها و محذوفة في بعضها لكي تحفظها الأمة كما نزلت من عند اللہ عز وجل و علی ما سُمعت من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فهذا سبب اختلاف مرسومها في مصاحف أهل الأمصار».** در المحکم هم دارد. المقنع دانی در رسم مصحف است. کتاب دیگر هم دارد به نام «المحکم فی نقط المصاحف». نقط یعنی ضبط المصحف. کلمه ضبط الآن خیلی رایج تر شده است. شما مصحف شریف را که باز می‌کنید هر چه پایه کلمه است، رسم می‌شود. «فلا یخاف» و «و لا یخاف» در رسم مصحف اختلاف دارند. اما اینکه اینجا مد دارد، همزه

به چه نحو است، نقطه‌اش به چه صورت است...؛ «کیف ننشزها»[1] یا «کیف ننشرها»؟ همه اینها به ضبط بر می‌گردد. تمام علاماتی که غیر رسم است، امروزه ضبط می‌گوییم. در آخر مصحف توضیح می‌دهند. ضبط، مراحل و مراتب مختلفی دارد. اولین مباشر ضبط، نقط الاعجام است. دومین آنها نقط الاعراب است. اینها از قدیم بوده است. الآن هم نقط الاصول است؛ کجا مد بدهید، چطور بدهید، به چه نحوی بخوانید و ... .

این عبارت را خواندم. می‌خواهم دنبالهٔ آن نکته‌ای را عرض کنم.

البقرة ٢٥٩ [1]

# مواجهه امیرالمؤنین علیه السلام و ابن مسعود با احراق و توحید مصاحف

شاگرد: عثمان از بین اختلاف قرائات، این قرائات را در مصاحف امصار گذاشت، این قرائات چه خصوصیتی داشتند؟ چرا بقیه اختلافات را نیاوردند؟

استاد: اهلسنت میگویند زید را انتخاب کرد، مصحفی که زید داشت و آن چه را که شنیده بود، محور شد. آنها این را میگویند. چرا میگویند؟ خب، ان اسخ وحی بود و ... . ما اینها را مفصل چند سال پیش بحث کردهایم؛ چرا زید انتخاب شد؟ بحثهای سیاسی در آن دخالت داشت؟ مفصل صحبت کردیم. حضرت ساکت شدند؛ حجت خدا در آن زمان ساکت شدند. حضرت تنها مصحف خودشان را آوردند و گفتند. بعدش هم ساکت شدند. احدی هم جرأت نکرد؛ یعنی با اینکه این همه دروغ گو بودند، حتی یک نقل ضعیف ندارید، و این را دیگر دروغ نگفتند که کسی بیاید به امیرالمؤمنین بگوید عثمان گفته باید همه مصاحف را آتش بزنیم، شما هم مصحف خودتان را بدهید تا آتش بزنیم. به حفصه گفت. در نهایت هم مصحف حفصه را آتش زدند. تا زنده بود عثمان به او قول داده بود. حفصه گفت اگر میخواهی مصحف را به تو میدهم، به شرط اینکه آن را آتش نزنی و از بین نبری، و آن را به خودم برگردانی. گفت به او قول دادم و عمل کردم. روزی که حفصه وفات کرد، عثمان هم نبود، مروان آمد. در یک نقلی آمده همین که از دفنش آمدند، کسی را فرستاد و فوری مصحف را آوردند و آتش زد. در فدکیه صفحهای هست. در اهلسنت هم مفصل دارند.

ابن مسعود هم کار اجتماعی کرد. حضرت ساکت بودند. با اینکه مسلم بود این مصحف را دارند، حضرت ساکت بودند. در کتاب سلیم بن قیس دارد که فقط به طلحه اشاره کردند. طلحه مُصر بود، قرآن را دیده بود. میگفت چرا آن مصحف خودتان را نمیآورید؟! حضرت فرمودند مگر این مصحف نیست؟! کل آن کلام خدا است و برای هر کسی که بخواهد حجت در آن تام است. هر چه هم در مورد آن قرآن میگفت، حضرت طفره میرفتند از اینکه به او جواب بدهند. اما ابن مسعود در مقابل زید ایستاد. گفت مدت ها محضر حضرت بودم، زید هنوز بچه بود و در مدینه این دو گیسویش افتاده بود و بین بچهها بازی میکرد. به نظرم میگوید «یلعب باالصبیان»[1]. میگوید من داشتم محضر حضرت آموزش قرآن میدیدم، او هنوز بچه بود. حال عثمان آمده او را برای کتابت مصحف و تدوین مصحف گذاشته و من را نگذاشته؟!

قبلاً گفته ام؛ وقتی به همه اینها فکر کنید و جمعبندی کنید، دستگاه الهی را میبینید. نظاره میکنید که خدای متعال چطور حفظ کتاب خودش را مدیریت کرده است! «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»[2]. این یک چیز شوخی نیست. خداوند متعال کتاب خودش را در بستر امت اسلامیه نگه داشته است.

شاگرد: دیگر چه کسانی مخالفت کردند؟

استاد: مثل ابوموسی اشعری مصحف داشتند اما حرفی نزدند. ابن مسعود مقابله شدی کرد و بعد هم او را به مدینه خواست. فتق ابن مسعود همینجا بود. بعد از اینکه حجاج آمده..؛ یکی از قراء مهم اعمش است. اعمش میگوید وقتی من واردکوفه شدم، قرائت ابن مسعود در شهر کوفه مثل قرائت زید در زمان حال بود. او خیلی دیر به کوفه آمده؛ اعمش حدود شصت و خوردهای وارد کوفه شد. خیلی عجیب است. میگوید اینطور رایج بوده. در نقل دیگر هم دارد؛ فدکیه را نگاه کنید، خیلی جالب است. سعید بن جبیر در مسجد کوفه نماز تراویح میخواند. میگوید یک شب در نماز قرائت ابن مسعود را میخواند، فردا شب قرائت زید را میخواند. این را خود اهلسنت دارند. یعنی به این صورت رایج بوده. حجاج آمد و دید این فضا نمیشود، آمد قرائت زید و مصحف عثمان را با زور تثبیت کرد. گفت این دفعه کسی قرائت ابن مسعود را بخواند گردنش زده میشود. حجاج را هم که همه میشناختند. اعمش میگوید پای منبر حجاج نشسته بودم، گفت هر کسی قرائت کند چنین میکنم، میگوید در دلم گفتم: «اقرئها رغم انفک»[3].

زمخشری در کشاف[4] دارد، آخرین مصحفی که دفن شد، مصحف حارث بن سوید بود. وقتی خطر زیاد شد مجبور شدند مصاحف را دفن کنند. تصریح زمخشری است. ولی بعدها پیدا میشد. ابن کثیر در البدایه[5] میگوید؛ در سال سیصد و نود و هشت؛ یعنی در زمان قدرت جناب شیخ مفید در بغداد بود. میگوید مصحف ابن مسعود پیدا شد و آن را نزد قاضی مهم بغداد آوردند، وقتی نگاه کرد دستور داد آن را آتش بزنند. مصحف را که آتش زدند دیگر بین شیعه و سنی نزاع مفصلی شد. به تعبیر خودش میگوید نیمه شعبان بود، روافض به کربلا رفتند؛ این شواهد تاریخی گم است. میگوید نیمه شعبان روافض در کربلا جمع میشوند؛ الآن که این همه شیعه در نیمه شعبان در کربلا جمع میشوند خود او میگوید در آن زمان رسم رایج بوده. میگوید شب نیمه شعبان به کربلا رفتند و آن قاضی ای که دستور داد مصحف ابن مسعود را آتش بزنند، نفرین کردند. بعد میگوید کشتار شد. آن قاضی فرار کرد و از بغداد رفت. سنی ها هم در عوضش میخواستند به بیت شیخ مفید حمله ور شوند، شیخ مفید هم از بغداد رفتند. خطر جانی بود. اینطور که یادم هست در سال سیصد و نود و هشت بود. منظور اینکه گاهی به این صورت بود. مصحف پیدا میشد. چرا؟ چون ابن مسعود مدام سفارش میکرد به «غلوا مصاحفکم»[6]؛ مصاحفتان را به دست اینها ندهید، آنها را مخفی کنید. در آخر کار هم وقتی حجاج آمد آنها را دفن کرد. الآن هم در زمان ما بحمدالله مصحف صنعاء پیدا شده. لایه دوم ای سومی آن است. چون دو-سه لایه روی پوست گاو نوشته شده بود. اصلاً مصحف ابن مسعود بوده. بعداً آن را پاک کردهاند.

---

[1] سير أعلام النبلاء ط الرسالة (١/ ٤٨٦)؛ «خطب ابن مسعود على المنبر، فقال: غلوا مصاحفكم، كيف تأمروني أن أقرأ على قراءة زيد، وقد قرأت من في رسول الله -صلى الله عليه وسلم- بضعا وسبعين سورة، وإن زيدا ليأتي مع الغلمان، له ذؤابتان». المصاحف ج ١ ص ٧٧ : عن عبد اللّه قال قرأ مَنْ عَلْقَمَةَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّه صلى اللّه عليه و سلّم بضعا و سبعين سورة و زيد ذؤابتان يلعب بين الصبيان.

[2] الحجر ٩

[3] تاريخ دمشق لابن عساكر (١٢/ ١٦٠)؛ «ذكرت ذلك للأعمش فقال وأنا قد سمعته يقول ذلك فقلت والله لاقرأنها على رغم انفك وذلك في نفسي».

[4] تفسير الزمخشري = الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (٤/ ٣٤٤)

[5] البداية والنهاية ط إحياء التراث (١١/ ٣٨٩)

[6]سير أعلام النبلاء ط الرسالة (١/ ٤٨٦)؛ «خطب ابن مسعود على المنبر، فقال: غلوا مصاحفكم، كيف تأمرونني أن أقرأ على قراءة زيد، وقد قرأت من في رسول الله -صلى الله عليه وسلم- بضعا وسبعين سورة، وإن زيدا ليأتي مع الغلمان، له ذؤابتان».

# معیار عثمان در انتخاب قرائات در توحید مصاحف

شاگرد: عرض کردم اختلاف قرائات زیاد بود، چرا از بین این قرائات، عثمان تنها این چند قرائات را انتخاب کرد؟ چه خصوصیتی داشت که او این چند قرائت را انتخاب کرد؟

استاد: عرض کردم عثمان میدید مصاحف الصحابه هست، کاری که او کرد این بود که آن مصاحف را احراق کرد، البته به گردن حذیفه گذاشتند که او آمد گفت نزاع شده. جلوتر عرض کردم کار سیاسی-اجتماعی بود که عثمان میخواست این کار را بکند، اما آن را به گردن حذیفه گذاشتند. به نظرم قبلاً بحث کردهایم. او آمد گفت در مصاحف الصحابه جایی که اختلاف در رسم معتنی به است، یک مصحف را میزان قرار میدهیم، آن جایی که اختلاف قرائات مربوط به ضبط است -نقطه و اعراب و ... است- در همین سامان می دهد. لذا عمدا نقطه را ننوشتند. عمدا نقطه را حذف کردند برای این که قرائات را بتوانند بیاورند . لذا مصحف عثمان معروف شده، چون او حاکم بود. بعد هم یکی از آنها را به خودش دادند. و الا آن چه که اهل فن میگویند این است که میگویند «مصحف زید»، «قرائة زید»؛ یعنی قرائت زید بن ثابت. بنابراین رسم یک مصحف را محور قرارداد و همه را به آن برگرداند و توحید مصاحف کرد. توحید مصاحف الصحابه. این یکی را گذاشت، بقیه قرائات زیاد را گفت، هر چه این رسم آن را کنترل میکند، دیگر سراغ بقیه آن نرویم. میگویند «اجمعت الامة» که دیگر سراغ آنها نرویم. ابن شنبوذ برای مخالفت با این اجماع مقید بود که خلاف مصحف عثمان بخواند.

شاگرد2: ایشان میخواهند این را بگویند به قدری کثرت مصاحف زیاد بود که نمیتوانست جلوی همه آنها را بگیرد، مجبور شد فضایی درست کند که تعدادی از مصاحف بماند.

شاگرد: نه. اگر این چند اختلاف را انتخاب کرد و حفظ کرد، چرا اختلافات دیگر را انتخاب نکرد؟ ترجیح حفظ این اختلافات بر اختلافات دیگر چه بود؟

استاد: الآن واضح گفتید. نکته مهمی است. درست است که پنج مصحف بود، ولی رویه اصلی قرائات بسیار رایج بین دوتا و سه تا بود. لذا از ابن عیینه پرسید:

> حدثنا أبو الطاهر قال سألت سفيان بن عيينة عن اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف فقال لا وإنما السبعة الأحرف كقولهم هلم أقبل تعالى أي ذلك قلت أجزاك قال أبو الطاهر وقاله ابن وهب قال أبو بكر محمد بن عبد الله الأصبهاني المقرىء ومعنى قول سفيان هذا أن اختلاف العراقيين والمدنيين راجع إلى حرف واحد من الأحرف السبعة[1]

«اختلاف قراءة المدنيين والعراقيين هل تدخل في السبعة الأحرف»، او هم که گفت «لا، حرف واحد». خیلی جالب است. پس در بدنه امت اسلامیه یک قرائت هایی بود که تثبیت شده و رایج بود. ولذا در این جور چیزها اختلاف مصاحف را ملاحظه کردهاند. اما یک قرائاتی بود که به آن وضوح و

انتشار وسیع نبود، برای مصاحف صحابه یا سائر قرائات ماند.

---

[1] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (٨/ ٢٩٣)

# الهام قرائات رایج به کربلایی کاظم

مثلاً مصحف حمص؛ از کتاب جزءهای از دریا عرض کردم. ایشان گفتند من از کربلایی کاظم قول گرفتم که بگوید چه قرائتی به تو القاء شده؟ گفت همین مصحف رایج. بعد می‌گوید وقتی به او گفتم بخوان «کلاً والقمر»، گفت «و اللیل اذا ادبر»، یک الف اضافه کرد. قبلاً صحبتش شد. برای من خیلی جالب بود. بعداً رفتیم و دیدیم همین قرائتی که در مصحف حمص، همین قرائت ابن مسعود در آن بوده، وقتی عثمان مصحف زید را به حمص فرستاد «اذا ادبر» بوده. لذا آقا زاده آن مرحوم که از مولفین مشهور قم هستند، در یک جایی بودند و صحبت کربلایی کاظم شد. ایشان گفتند آقای من اعتقادی به کربلایی کاظم نداشتند، چون خودم امتحانش کردم و دیدم غلط می‌خواند. تا من این مطلب جزءهای از دریا را گفتم که ایشان هم می‌گویند «اذا ادبر» را غلط خوانده و مرحوم آقای رازی تبیان شیخ را آوردند و دیدند شیخ می‌گویند قرائت ابن مسعود «و اللیل اذا ادبر» است، بعد باز اشکال را ادامه می‌دهند و می‌گویند من گفتم از کدام مصحف می‌خوانی؟ گفت از مصحف رایج. و حال آنکه او قرائت ابن مسعود را خواند. تا این را به آن آقا گفتم که ما رفتیم و دیدیم بزرگان علم الرسم گفته اند در مصحف حمص «اذا ادبر» است، و مصحف حمص برای خود عثمان است که فرستاده، ایشان گفتند عجب! پس پدر من هم که می‌گفت به ایشان عقیده‌ای ندارم، ایشان با روایت حفص از عاصم مانوس بودند، اینطور گفته اند. به تعبیری شهید ثانی «کل نزل بها الروح الامین»، خدای متعال به عنایت به او قرآن داده بودند، در مواضع مختلف قرائات مختلف در دلش بوده، او که خودش نمی فهمیده. در هر موضعی به مناسبت، یکی از قرائاتی که «مما نزل» بوده را می خوانده. برای ایشان حل شد.

# کار حکومتی عثمان در حذف بقیه قراءات و عنایت الهی در بقاء آن ها در مصادر علمی اسلامی

شاگرد: فرمودید بقیه اختلافات برای مصاحف صحابه بماند، خب این با توحید مصاحف چطور سازگار است؟ فرمودید بخشی از اختلافاتی که رایج بود، در مصاحف انعکاس پیدا کرد. بقیه آن ... .

استاد: نسبت به بقیه مقابله کرد و کار حکومتی کرد. در جاهای دیگر که با کار حکومتی آن را جا انداخت. تاریخش هم آوردهام. در کوفه ابن مسعود نگذاشت. مثلاً در مدینه امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ حرفی نزدند. فقط یک اشارهای کردهاند؛ فرمودهاند کسی که کتاب خدا را آتش بزند، خدا هم حق دارد که «اذاقه الله حر الحدید». حضرت با این حدیث، اشاره کردند که بعداً کشته میشود. عقوبت همین بود که کلام خدا را آتش زد. حضرت در یک روایت به این اشاره کردند. و الا از نظر بیرونی و بازتاب اجتماعی اهلسنت کتاب هایشان را پر کردهاند که امیرالمؤمنین فرمودهاند اگر من خلیفه شوم، همین کاری را میکنم که عثمان کرد. این را زیاد میآورند. بنابراین در جاهای دیگر اینطور نبود؛ فقط در کوفه بود که ابن مسعود نگذاشت.

شاگرد: اینکه فرمودید «بقیه مصاحف»، ایشان گمان کردهاند که عثمان برای بقیه مصاحف گذاشت.

شاگرد2: شما فرمودید برای مصاحف صحابه باقی گذاشتند، درحالیکه دیگر مصاحفی باقی نگذاشتند.

استاد: نه، من گفتم خدا گذاشت. این شوخی است؟! چهارده جلد کتاب است، تازه هم اول کار است. در خود فضای اهلسنت است. معجم قرائات القرآن است. یعنی شما یک کتاب دارید، ذیل هر آیههای که میروید قرائات موجود است. آن هم نه فقط قرائات عشر که در ایران هم چاپ شده است. قرائات عشر با راوی های بیست گانه رایج بوده. شهید اول فرمودند «لثبوت تواتر العشر». آنکه هیچی. این معاجمی که در زمان ما نوشته شده را میگویم؛ معجم قرائات القرآنیه ای که از ابن مسعود و ابی و ... آورده است. اگر نگاه کنید برای خودش دم و دستگاهی دارد. هر چه این فن جلوتر برود، عظمتش به عظمت تراث تفسیر و قرآن کریم در میان امت اسلامیه بیشتر روشن میشود.

# چهار قاعده رسم المصحف و تعاضد آن با قرائات

# قاعده رسم المصحف و تعاضد آن با قرائات

در این دو دقیقه چیزی را که میخواستم بگویم را عرض میکنم. در علم رسم المصحف شش قاعده داریم. قاعده حذف، قاعده اضافه، قاعده بدل، قاعده همزه، قاعده فصل و وصل، قاعده تعدد رسم. این شش قاعده در این علم مطرح است. علم رسم، بسیار مهم است. ما که نزد شما چندبار عذرخواهی کردیم. الآن از شصت در شده و حال تازه فهمیدیم! شما اینطور نباشید. هر چه روی علم مهم رسم المصحف کار کنید، هر چه بیشتر متضلع و خبره شدید، میفهمید که چقدر مهم است. عباراتی را که آقایان گفته اند – که بعدا عرض می کنم- اصلاً آن طور که می گویند، نیست.

# قاعده تعدد رسم

شش قاعده است. عرض من این است که دو تا از آن‌ها را فعلاً برای رده بعدی بگذاریم. قاعده حذف، قاعده همزه؛ فعلاً با این دو قاعده کاری نداریم. آن چهار تا برای بحث ما که مسأله تعاضد رسم و قرائات است، مهم است. یعنی رسم و قرائات با هم شبکه می‌شوند و تعاضد می‌کنند؛ یکدیگر را هم یاری می‌کنند. حتماً روی آن چهار قاعده کار فنی کنید. یکی از آن‌ها را در این دو-سه جلسه گفته ام. قاعده تعدد رسم است. «فالیخاف» و «والیخاف». «اوصی» و «وصی».

# قاعده اضافه و قاعده فصل و وصل

یکی هم قاعده اضافه است؛ «لااذبحنه». عرض کردم در قاعده اضافه مواردی هست که همه ماندهاند چه کارش کنند. اینها مواردی است که برای مقصود من شوخی نیست. اینها خیلی مهم است. یکی هم قاعده فصل و وصل است؛ مواردی است که بهطور قطع باید اینها به هم بچسبد، اما نه در یکی از مصاحف بلکه در همه آنها از هم جدا شدهاند. مصاحفی که منسوب به معصومین علیهمالسلام است، همه جدا نوشته شده است. «فَمَا لِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهطِعِينَ»[1]؛ لام جدا آوردهاند. الفصل و الوصل، علم قدیمی عالم السلام است. یعنی مصحف را قشنگ توضیح دادهاند که کجا کلمات به هم نچسبیده، کجا نباید بچسبد و فاصله شده؟ کجا باید جدا نوشته نشود و به هم چسبیده نوشته شوند؟

---

[1] المعارج ۳۶

# قاعده بدل

قاعده دیگر هم بدل است. بدل هم بسیار مهم است. در یک صفحه با فاصله کمی «یبصط» نوشته شده و در جای دیگر با «سین» نوشته شده است. اینجا بگوییم خط خام است؟! این خط خام بوده! این چه خط خامی است که ناسخ یک جا «یبصط» بنویسد و یک جا «یبسط» بنویسد؟! «بصطة» را یک جا با صاد مینویسد و در جای دیگر با سین؟! و قرائاتی که دارند. میبینیم که قرائات هست. همان جایی که سین کوچک بالا ای پایین بود؛ بحثهای «مصیطرون» را مفصل عرض کردم.

# سؤال از استخراج رسم مصحف ای قرائات آن از حروف مقطعه بنابر کلام ابوفاخته

این چهار قاعده در بحث ما که تعاضد الرسم و القرائات است، مهم است. این نکته مهم را هم به آن اضافه کنید. می‌خواستم راجع به آن مفصل تر عرض کنم. مطلب مهمی که در این مباحثه‌های ما بود و متأسفانه در کتب تفسیر اصلاً ذکری از آن نیامده بود، ذیل حروف مقطعه بود؛ حرف ابوفاخته بود؛ سعید بن علاقه. خدمتتان گفتم اولین باری که من دیدم گفتم این مفسر برای چه قرنی است؟! حرفش برای من خیلی عالی بود. در المیزان دیدم. به دنبالش بلند شدم تا ببینم ایشان چه کسی است و برای چه زمانی است. دیدم رفیق کمیل است. از اصحاب خاص امیرالمؤمنین است. حرف او چه بود؟ طبری با سه واسطه آن را با سند از او نقل می‌کند. «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»[1]، سعید بن علاقه گفت «ام الکتاب فواتح السور»[2]؛ حروف مقطعه هستند که آیات محکمات هستند. برای خودش مطلبی بود. بعد دنباله آن گفت: چرا فواتح السور امّ هستند؟ «منها يستخرج القرآن»؛ از حروف مقطعه می توان قرآن را استخراج کرد. بعد خودش صغروای مثال زد. گفت: «{الم ذلك الكتاب}، منها استخرجت البقرة، و {الم الله لا إله إلا هو} منها استخرجت آل عمران».

حال سوال من این است: اگر این حرف ابوفاخته باشد؛ ایشان شاگرد خاص امیر المومنین ع است. یعنی حرف او مورد اعتناء قرار می گیرد. اگر این حرف او باشد، سوال من این است: شما که «استخرجت» می گویید، منظورتان این است که «{الم ذلك الكتاب}، منها استخرجت قرائة البقرة»؟ یا «منها استخرجت رسم سورة البقرة»؟ این استخراج به چه معنا است؟ اگر قرائت است، کدام یک از آن ها استخراج می شود؟ اگر رسم است، در همین سوره مبارکه هست «وصّی ابراهیم» و در همین سوره مبارکه در مصحف مدینه «اوصی ابراهیم» است، کدام یک از این ها استخراج می شود؟ اگر سوره بقره استخراج می شود، می توانید از حروف مقطعه در بیاورید که الف هست یا نیست؟

این را برای چه گفتم؟ برای این که بعدها در «لااذبحنه»، «لأاوضعوا» که همه در آن ها مانده اند، قول ابوفاخته به داد آن ها می‌رسد. خیلی چیزها هست که وقتی همه مانده اند، در کنار اعجاز، اعجاب آن ها را بر می انگیزاند. اعجازش ماندگاری آن ها است. چیزی که هیچ توجیهی برایش ندارند، اما تا الان مانده است. الان همه مصاحف را به آن برگردانده اند و همه مسلمانان می‌دانند که آن ناسخ چه نوشته است. حتی اختلاف مصاحف را هم می دانند؛ اعجاز مقام. وقتی این دو را در کنار هم می گذارید، سوال این است که از «استخرجت» می خواهید چه چیزی را استخراج کنید؟ کدام رسم را می خواهید استخراج کنید؟ الان جواب آن در ذهن شما هست؟ جلوتر از آن صحبت کرده ایم. شاید سال نود و پنج بود.

بحث کردیم که حروف مقطعه چطور هستند. تعبیر صوت کردم.

شاگرد: اگر اداتان باشد که آن زمان اشکال گرفتم که تنها این سوره ها از آن بیرون می آیند؟ فرمودید نه، کلش را استخراج میکنند.

استاد: بله، آن بحث درست است، ولی صحبت سر این است که از این حروف مقطعه مصحف مدینه استخراج می شود ای مصحف ابن مسعود، ای مصحف ابی؟

شاگرد: همه آن ها می شود.

استاد: بله، خب چطور؟ این هم سوالی است. اگر حرف ابوفاخته درست مفهوم شود، کل سبعة احرفی که «نزل القرآن علیه» از آن استخراج می شود. کار امّ، این است. امّبودن امّبه این است که کل ام نزل، استخراج شود. بنابراین توانایی حروف مقطعه شریفه این است که کل قرآن به تمام سبعة احرفش قابل استخراج باشد.

---

[1] آل عمران ۷

[2] جامع البيان ط هجر (۵/ ۲۰۱)

# انعکاس قرائت ابن مسعود در آیه تبلیغ، نمونه ای از اعجاز حفظ قراءات دیگر قرآن

شاگرد: خیلی وقت ها این طور القاء می شود که دغدغه عثمان در توحید مصاحف این بود که اسلام حفظ شود، قرآن حفظ شود، در حالی که از قرائن دیگر اعتقاد داریم که آن ها به دنبال حفظ دین نبودند و برای این مسائل ارزشی قائل نبودند. از نگاه اهل سنت این را پر رنگ می کنند که خداوند قرآن را به وسیله آن ها حفظ کرد. ولی در نگاه شیعه این است که این حرکت خلافاء برای منزوی کردن قرائات اهل البیت بود تا آن ها به صحنه نیایند. این حرف درست است؟

استاد: ذیل فرمایش شما شاید بالای پنجاه بار در مباحث تکرار کردم. الان یک کتابی هست بیست و پنج جلد. «موسوعة التفسیر المأثور». الان در اینترنت هست. پی دی افهای رنگی آن هم هست. پنجاه محقق در عربستان آن را نوشته اند. در المنثور سیوطی را محور قرار داده اند و آن را تکمیل کرده اند. کارهایی که این پنجاه نفر کرده اند این است که احادیثی که در در المنثور آمده، سال های وفات رواتِ نهائی تفاوت می کند، ما در این موسوعه کاری می کنیم که سال وفات هر کدام را مراعات می کنیم. یعنی اگر ابن مسعود قبل از ابن مجاهد بود، اول حرف او را می آوریم. خب حالا چه شده؟ گفتم می ماند. الان آن را چاپ کرده اند. زیر هر آیه ای می نویسد، «القرائة». به خط سبز زیبا نوشته است. قدیمی ترین قرائات را زیر همان آیه به ترتیب وفات رواتِ می آورند. الان موجود است؛ متن آن هم در سایت رسمی الشاملة موجود است. خیلی هم نشر پیدا کرده است. کتاب خوبی هم هست، نشر پیدا کرده. حالا چه شده؟ اتمام حجت الهی در قرن پانزدهم است. آیه شریفه سوره مبارکه مائدة است؛ «يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِ

[1]. درست زیر آیه آمده «القرائة». چرا؟ چون ابن مسعود از همه زودتر وفات کرده، لذا زیر آیه آمده است. نوشته: «عن عبد الله بن مسعود، قال: كُنَّا نقرأُ على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (يَا أَيُّهَا الرسول بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ أَنَّ عَلِيًّا مَوْلَى المُؤْمِنِينَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا

بَلَّغْتَ...»[2]. «نزل القرآن على سبعة احرف»؛ یک بار از جبرئیل آن آمده و یک بار هم این آمده. اختلاف بالزیادة و النقص را زیاد عرض کرده ام. مفصل عرض کردم که یکی از وجوه سبعة احرف این است که جبرئیل دو جور قرائت کرده است. جبرئیل همین را که ما می خوانیم اقراء کرده، «لصیانة کتاب الله» از این که به خاطر امور سیاسی آن را بردارند. اما خداوند آن را باقی می گذارد. چطور؟ الان در قرن پانزدهم هستیم، مهم ترین کتابی که در سایت ها آمده، درست زیر آیه این قرائت را آورده اند. تمام شد.

عرض کردم در ذهنم خیلی حالت ناراحتی بود که تفسیر ابن مردویه را ندارم. حاج آقای معراجی در کتاب خانه حدیث، فرمودند این کتاب چاپ شده. تفسیر ابن مردویه چاپ شده و الان هم هست. ابن کثیر این ها را داشته، خود سیوطی هم داشته که در در المنثور آورده است. سند را انداخته است. در ترجمان القرآن کل سند را آورده است. بحمدالله خود تفسیر الان هست. ابن مردویه برای قرن پنجم است.

[1] المائدة ٦٧

[2] كتاب موسوعة التفسير المأثور، ص٦٩١

# تعدد قرائات و سبعة احرف، پاسخی به مسواک انگاری بین اختلاف قرائات و تحریف قرآن

شاگرد:...

استاد: این هم فرمایش خوبی است. می گویند کسانی که قائل به تحریف هستند نمی توانند به «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» استدلال کنند، چون می گویند خود همین هم تحریف است. این از آن هایی است که مکرر گفته ام. در مرآة العقول مرحوم مجلسی می گویند ما تواتری بالاتر از روایات تحریف نداریم. بعد اشکالی را که مرحوم فیض در کتاب عین الیقین دارند را تحت عنوان «ان قلت» مطرح می کنند؛ این «ان قلت» برای فیض است. خب جوابش چه؟ جوابش رفت که رفت. جواب نداشته، نسخه مرحوم مجلسی مانده است. حتی من گفتم نسخه... .[1]

شاگرد2: اجماع هست که خود این آیه تحریف نشده. خود علامه مجلسی هم قائل است که این آیه تحریف نشده. دیگر نمی توانید بگویید این آیه تحریف شده.

استاد: فیض چه گفته؟ فیض فرموده وقتی احتمال آمد که خلاصه در آن دست برده اند، اجماع معنا ندارد.

شاگرد: یقین داریم.

استاد: از کجا یقین داریم؟ این را فیض فرموده اند.

شاگرد: در این آیه اجماع داریم.

استاد: کجا اجماع داریم؟

شاگرد: بین همه قرائات آمده است.

استاد: اگر الان بگویند در مصحف ابن مسعود به این صورت است: «ان نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون عند الامام»، چه می‌گویید؟

شاگرد: هیچ قرائتی نداریم.

استاد: عثمان سوزاندہ، صحبت سر ہمین است. مرحوم مجلسی ان قلت را می آورند ولی ہیچ جوابی ندادشتند. لذا ان قلت در مرآۃ العقول ماندہ ولی «قلت» آن نیست. شما نسخہ های خطی آن را ہم ببینید. جوابی نداشتہ اند. حرف فیض جواب ندارد. اما جواب آن چیست؟ جوابش ہمین بحث هایی است کہ ما می کنیم. آن روایات متواترہ فضای قرائات آن زمان را برای ما ترسیم میکند، نہ این کہ شما روی مبنای خودتان بگویید حرف واحد یعنی یک قرائت و بقیہ آن ها تحریف است.

شاگرد: جوابش قرائات است.

استاد: بلہ، لذا گفتم پایہ فصل الخطاب مرحوم نوری بر حرف واحد است. اگر حرف واحد را برداریم کل فصل الخطاب فرو می ریزد. مرحوم مجلسی ہم بہ تبع آقایشان ہمین را می گویند. آن ها می گویند حرف واحد تنہا یکی از آن ہا است. مرحوم آقای جعفر مرتضی در بحوث ہامہ می گویند: «اختلاف القرائات بسواد التحریف». عنوان کتابشان است.

شاگرد2: عرض من این است کہ اختلاف قرائات چطور جواب این می شود؟ یعنی می تواند کل این آیہ در یک قرائت نباشد؟

استاد: مفسرین شیعہ و سنی دارند. قرائاتی کہ ما داریم، تماما متواتر است. یعنی بہ طور قطع حضرت بہ این صورت اقراء کردہ اند. دیگر احتمال نقل چہ معنای می دہد؟! بہ طور قطع این ہا را اقراء کردہ اند. شہید اول گفتہ اند «لثبوت تواتر العشر». پس ما این ہا را داریم و قطعی است. شیخ الطائفہ و شیخ مفید گفتہ اند قرآن متواتر است، ما در این ہا مشکلی نداریم کہ این ہا ہستند. صحبت سر این است کہ قرائات دیگر بودہ ای نبودہ، و چقدر ثابت می شود. ببینید بحث چقدر روشن می شود. واضح و آشکار است.

**والحمد للہ رب العالمین**

---

[1] الحجر۹